

متحده امریکا بر شرق توضیح داده شده است. سعید با بررسی نوشته‌های «رنان» Renan، «دیزرائیلی» Disraeli، «گیب» Gibb، «بالفور» Balfour، «فلور» Flaubert، «ریچارد بورتون» Richard Burton، و «لرد مک کالی» Macaulay از عهده این کار به خوبی برآمده است. به نظر «سعید»، «شرق‌شناسی» غربیان کلی‌گویی‌هایی در مورد تفکر شرق است که در آنها «شرق منفعل» در برابر غرب «عقل‌گرا» قرار می‌گیرد.

بحث در مورد رابطه‌های قدرت، مهم‌ترین بخش این رساله را تشکیل می‌دهد. بررسی همین ارتباطات است که «سعید» را به این نتیجه می‌رساند که غرب قدرتمند است و شرق ضعیف. به نظر او، «شرق‌شناسی» آکادمیک غربی قسمتی از قدرت غرب را تشکیل داده، و به همین دلیل جنبه استثماری دارد. در واقع همین «شرق‌شناسی» آکادمیک غربی است که خالق مفاهیم «شرق» و «شرقیان» می‌باشد. دیگر از بحث‌های عمده «سعید» که آنرا در صفحه ۲۶۰ این کتاب خلاصه کرده، این است: «با توجه به رابطه خاص با مسیحیت و دین یهود، اسلام برای همیشه به عنوان سرچشمه جسارتی فرهنگی در اندیشه یک شرق‌شناس باقی مانده، که طبیعتاً این ترس را نیز به همراه داشته که تمدن اسلامی از آغاز (تا عصر حاضر) به شکلی به مخالفت خود با مسیحیت غربی ادامه داده است.» «سعید» ویژگی شرق‌شناسی غربی را به صورت «تفاوت پابرجا و قلع‌و‌قمع ناشدنی میان برتری مغرب زمین و حقارت شرق» تعریف می‌کند.^۳ آنچه «سعید» را نگران کرده این است که دامنه چنین شرق‌شناسی «نژادپرستانه» و «امپریالیستی» به خود «شرق» نیز کشیده شده است. به نظر «سعید»، کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، و خلاصه همه نوشته‌های «روشنفکران» شرقی، خصوصاً اعراب، آکنده از افسانه‌های شرق‌شناسان غربی است.^۴

این کتاب در سال ۱۳۶۱ بوسیله دو نفر به فارسی «ترجمه» شده و ناشر آن در مقدمه ابراز شادمانی کرده است که «برای نخستین بار به معرفی این نویسنده بزرگ فلسطینی و اثر مشهورش که به تازگی از چاپ خارج شده، می‌پردازد.»^۵

مترجمان که کتاب ۳۲۸ صفحه‌ای «سعید» را به کمتر از ۵۰ صفحه تقلیل داده‌اند، در متن ترجمه شده نه اشاره‌ای به نام میشل فوکو، که نویسنده کتاب خود را مدیون او می‌داند، کرده‌اند و نه به مفهوم «گفتمان» که زیربنای کتاب را تشکیل می‌دهد. از همه اینها مهم‌تر، «مترجمان» تحریف را از همان اول کار آغاز کرده و به خود اجازه داده‌اند که نام کتاب را عوض کنند و به جای «شرق‌شناسی»، «شرق‌شناسی: شرقی که آفریده غرب است»، بگذارند. اگر چه شعار «شرقی که

«شرق‌شناسی» ادوارد سعید و اساس گفتمانی آن

● نوشته: دکتر حمید عضدانلو از دانشگاه آزاد اسلامی

● از دید ادوارد سعید، «شرق‌شناسی» عبارت است از شیوه‌ای غربی برای تسلط بر شرق، تجدید ساختار آن، و استمرار آمریت غرب. حاصل چنین شرق‌شناسی پدرسالارانه، نژادپرستانه و امپریالیستی، نادیده گرفتن واقعیت شرق و مردم آن است

● «شرق‌شناسی» غربیان، کلی‌گویی‌هایی درباره تفکر شرق است که در آنها «شرق منفعل» در برابر «غرب عقل‌گرا»، و «برتری مغرب زمین» در برابر «حقارت شرق» قرار می‌گیرد.

و اساسش را مفهوم «گفتمان»، آن‌گونه که «میشل فوکو» به کار برده است، تشکیل می‌دهد. نویسنده آشکارا می‌گوید که مفهوم «شرق‌شناسی» درک نخواهد شد مگر آنکه به صورت یک گفتمان بررسی شود.^۱ در واقع بدون درک مفهوم گفتمان، آنهم به گونه‌ای که «فوکو» به کار می‌برد، درک مفهوم «شرق‌شناسی» از نظر «ادوارد سعید» ممکن نخواهد بود. این بدان معنی است که «سعید» این کتاب را برای خوانندگانی نوشته که تا حدودی با مفهوم گفتمان از نوع فوکویی آن آشنایی دارند. «ادوارد سعید» با کاربرد مفهوم «شرق‌شناسی» به عنوان یک گفتمان، سه معنی از آن به دست می‌دهد:

۱. نظم آکادمیکی: شامل همه کسانی می‌شود که درباره شرق می‌نویسند یا تدریس می‌کنند.
۲. نوعی تفکر که پایه‌اش بر تمایز «شرق» و «غرب» از نظر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی گذاشته شده است.
۳. نهادی رسمی و ثبت شده که با شرق سروکار دارد.^۲

به طور خلاصه، «شرق‌شناسی» از دید «سعید» عبارت است از شیوه‌ای غربی برای تسلط بر شرق، تجدید ساختار آن، و استمرار بخشیدن به آمریت غرب. به نظر «سعید»، حاصل این «شرق‌شناسی» غربی، نادیده گرفتن واقعیت شرق و مردم آنست. اینگونه «شرق‌شناسی»، پدرسالارانه، خود مرکزیت‌پنانه، نژادپرستانه، و امپریالیستی است. در این کتاب، با استفاده از همین مفهوم، تسلط انگلیس و فرانسه، و بعد از جنگ دوم تسلط ایالات

● مقصود از نوشته زیر، گرچه اشاره‌ای مختصر به مسایل کلی مطرح شده در کتاب شرق‌شناسی «ادوارد سعید» می‌کند، به هیچ عنوان نقد این کتاب نیست. این مهم نیاز به زمان و مکانی دیگر دارد. ولی چون اساس این کتاب، به گفته خود «ادوارد سعید»، بر مفهوم «گفتمان» (Discourse) نهاده شده و این مفهوم نیز در حال گشودن راه خود به حوزه‌های زبان و فرهنگ ماست، این نیاز احساس می‌شود که تعریف دقیق و جامعی از این مفهوم به دست داده شود، تعریفی که کاربردهای آنرا نه تنها در حوزه علوم اجتماعی و انسانی بلکه در «علوم سنجیده» (exact sciences) نیز برای ما روشن سازد. این نکته را نیز باید متذکر شوم که این مختصر مدعی انجام چنین مهمی نبوده و نویسنده امیدوار است این تلاش کوچک فقط نقطه آغازی در این زمینه باشد.

۱. شرق‌شناسی (Orientalism): اثر «ادوارد سعید».

چاپ اول این کتاب در سال ۱۹۷۸ و چاپ دوم آن در سال ۱۹۷۹ م. در نیویورک توسط انتشارات «پنتئون» (Pantheon) در اختیار عموم قرار گرفت. این کتاب را برای اولین بار حدود هشت سال پیش به زبان اصلی (انگلیسی) خواندم. خواندن و تا حدودی درک همین کتاب بود که هضم دو کتاب دیگر «ادوارد سعید» یعنی The Question of Palestine و Covering Islam را که در سالهای بعد انتشار یافت (۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ م.) برایم آسان‌تر کرد. ادوارد سعید در این کتاب ساختمانی به نام «شرق‌شناسی» بنا می‌کند که بنیان

آفریده غرب است» را می‌توان در متن کتاب «سعید» یافت، ولی او شعار را بر چنان پایه محکم و استواری بنا می‌کند که بدون آن معنای زیادی نخواهد داشت. در حقیقت می‌توان گفت که «مترجمان» این اثر فقط شعارهای «سعید» را ترجمه کرده‌اند، یا بهتر بگوییم، کتاب پراهمیت و جنجال برانگیز «سعید» را که شرق شناسی غربیان را افسانه‌ای خیالی خوانده است، تبدیل به یک دفترچه شعار کرده‌اند؛ غافل از اینکه با این کار در حال آفریدن غربی هستند که ساخته و پرداخته خود غربیان است. اینان، در واقع همان کاری را کرده‌اند که به ظاهر می‌خواسته‌اند نفی کنند.

خوشبختانه چندی پیش ترجمه متن کامل این کتاب را در یکی از کتاب‌فروشی‌ها دیدم. کتاب بوسیله آقای دکتر عبدالرحیم گواهی به فارسی برگردانده شده و دفتر نشر فرهنگ اسلامی آنرا در پنج هزار نسخه منتشر کرده است. این کتاب چند سالی است جزو متون درسی دوره فوق لیسانس و دکترای رشته‌های علوم انسانی در کشورهای غربی می‌باشد. پیچیدگی مباحث و کاربرد واژه‌هایی که مربوط به دوران بعد از مدرنیته (post-modernity) است، خواندن کتاب را برای بسیاری از خوانندگان تا حدودی دشوار می‌سازد. ظاهراً این مساله را دکتر گواهی به خوبی لمس کرده است زیرا در مقدمه خود می‌نویسد: «آقای ادوارد سعید لذت حتی یک صفحه ترجمه بی‌دردسر را هم از آدم دریغ می‌کند، چه رسد به حدود ۳۵۰ صفحه متن کامل کتاب...»^۶ هرچند دکتر گواهی برای ترجمه رنج فراوانی کشیده، اما امیدواریم خوانندگان علاقمند از خواندن آن لذت ببرند و خستگی را از تن مترجم بیرون کنند.

قبل از آن که خوانندگان کتاب را به دست بگیرند، توجه آنها را به یک نکته اساسی جلب می‌کنم. همان‌طور که در بالا اشاره شد، اساس این کتاب را مفهوم گفت‌وگو تشکیل می‌دهد که مترجم «وعظ و خطابه» را معادل آن گرفته و درجایی که «سعید» تعریفی از این مفهوم به دست می‌دهد، آنرا «بحث و درس» ترجمه کرده است.^۷ این معادل‌ها برای خوانندگانی که به زبان انگلیسی آشنایی ندارند، یا اگر دارند با کاربرد فوکویی مفهوم Discourse بیگانه هستند، می‌تواند گمراه‌کننده باشد و معنی نادرستی از مفهوم «شرق شناسی» ادوارد سعید به دست دهد. «وعظ» در فرهنگ‌های لغت اغلب «پند دادن»، «نصیحت کردن»، «پند و اندرز» و... معنی شده و «خطابه» نیز به معنی «خطبه خواندن»، «سخنرانی برای گروهی از مردم» و... آمده است. تا آنجا که نویسنده این سطور با مفهوم گفت‌وگو به گونه فوکویی آن آشناست، هیچ یک از مفاهیم فوق برای رساندن معنی دقیق Discourse مناسب نیست. می‌بایست معادلی دیگر برای این مفهوم یافت (یا ساخت) یا معنی «وعظ» و «خطابه» را گسترش داد. در هر دو صورت، تعریف دقیق این

مفهوم، قبل از خواندن کتاب، لازم و ضروری است. امید است در چاپ بعدی کتاب این نقیصه برطرف شود.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، بحث مفصل درباره این مفهوم و کاربردش در حوزه‌های علوم اجتماعی، انسانی و حتی علوم سنجیده در حوصله این مختصر نیست و باید آن را به زمان و مکان دیگری موکول کرد. همچنین پاسخ دادن به این پرسش که معادل فارسی مناسب برای چنین مفهومی چه می‌تواند باشد از عهده نویسنده خارج است و این مهم را باید لغت‌شناسان و دانشوران در رشته زبان‌شناسی تطبیقی متقبل شوند.

واژه «گفت‌وگو» از گفت، ماضی گفتن، + مان، پسوند اسم‌ساز از ریشه فعل، چنانکه در ساختمان، زایمان، چایمان، و جز آنها] اولین معادل فارسی نوساخته‌ای بود که داریوش آشوری آن را در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه غربزدگی و بحران تفکر در ایران»^۸ برای مفهوم Discourse به کار برد. چون او نیز تعریفی از این مفهوم به دست نداده و فقط به ساختن معادل فارسی اکتفا کرده است،

بخشیده است. در اینجا تنها نگاهی کوتاه به کاربرد این مفهوم در نوشته‌های فوکو می‌اندازیم، چرا که ساختمان «شرق شناسی» ادوارد سعید بر آن استوار است.

«گفت‌وگو» از نظر «فوکو» عبارت است از: «تفاوت میان آنچه می‌توان در یک دوره معین (برطبق قواعد دستوری و منطقی) به صورت درست گفت و آنچه در واقع گفته می‌شود.»^۹ با این تعریف، «فوکو» توجه ما را به ظرفیت دستگاه (سیستم) زبان جلب می‌کند؛ دستگاهی که همه امکانات آن را نمی‌توان به کار گرفت. در حقیقت بسیاری از امکانات دستگاه زبان به خاطر دست و پاگیر بودن قواعد دستوری و عمل تاکتیکی‌شان، نادیده گرفته می‌شود. براساس چنین درکی، نویسنده یا سخنران در لحظه نوشتن یا سخن گفتن میان قید و بندهای دستگاه زبان و امکانات ارتباطی نهفته در آن، که ذاتی آن دستگاه است، پیچ‌وتاب می‌خورد. «گفت‌وگو» همان چیزی است که در میان این دو حوزه، یعنی قید و بندهای زبان و امکانات ارتباطی نهفته در دستگاه زبان، رخ می‌دهد. به

- مایه نگرانی است که دامنه «شرق شناسی» از نوع غربی، به خود «شرق» نیز کشیده شده و کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، و بیشتر نوشته‌های «روشنفکران» شرقی، بویژه اعراب، آکنده از افسانه‌های ساخته و پرداخته شرق شناسان غربی است.
- از دید «میشل فوکو»، «گفت‌وگو» عبارت است از تفاوت میان آنچه در یک دوره معین (طبق قواعد دستوری و منطقی) می‌توان به صورت درست گفت و آنچه در واقع گفته می‌شود. «شرق شناسی» ادوارد سعید بر این مفهوم از گفت‌وگو استوار است.

عبارت دیگر، و به گفته خود فوکو، «میدان عمل گفت‌وگو در یک لحظه معین، همانا قانون این تفاوت است و نشان دهنده کردارهای خاصی که نه متعلق به نظامی است که در ساختمان زبان وجود دارد و نه متعلق به برداشت صوری از آن...»^{۱۱} بلکه چیزی است که هر دوی آنها را دربر می‌گیرد. «فوکو» توجه ما را به لحظه‌ای جلب می‌کند که «گفت‌وگو» تولید می‌شود؛ لحظه‌ای که در آن، حامل «گفت‌وگو»، از راه دستگاه زبان، هستی می‌یابد. هستی‌ای که محدود به شرایط عینی است. از نظر «فوکو»، «گسترش میدان گفت‌وگو در قلمرونی صورت می‌گیرد که در آن گفتار و نوشتار می‌تواند باعث تغییر عمل نظام تقابلی و تفاوتی آنها شود. این میدان به صورت دسته‌ای از قواعد عملی پدید می‌آید که نه جسم خارجی و پدیدار شده را یکسره تسلیم زیرکی فکر در درون می‌کند و نه پیدا بودن ظاهری آنها ذهن را قربانی سخنی اشیاء.^{۱۲} در واقع «فوکو» در همان راهی گام برمی‌دارد که پیش از او «هایدگر» رفته بود. زبان برای این دو متفکر

نویسنده این سطور در مقاله مختصری زیر عنوان «گفتاری درباره گفت‌وگو»^{۱۰} سعی در نشان دادن گوشه‌هایی از کاربرد این مفهوم در غرب کردم. حال که این مفهوم راه خود را در حوزه‌های زبان و فرهنگ ما باز می‌کند، شاید ضروری باشد بار دیگر نظری گذرا به این مفهوم بیفکنیم و گامی هر چند کوتاه در راه درک بهتر کتاب پراهمیت «ادوارد سعید»، و احتمالاً دیگر کتاب‌هایی که در این زمینه منتشر می‌شود برداریم.

«گفت‌وگو»، آن‌گونه که این روزها در جامعه آکادمیک غرب به کار می‌رود، مفهومی است که «آنتونیو گرامسکی» (Antonio Gramsci) به صورت ضمنی و «میشل فوکو» آشکارا به کار برده‌اند. «فوکو» نخستین کسی نیست که حوزه عمل «گفت‌وگو» را در رابطه با عینیت جامعه بررسی می‌کند. در واقع او از نردبانی بالا می‌رود که نخستین پله‌های آن را کسانی چون «مارتین هایدگر» (Heidegger) و «امیل بنونیست» (Emil Benveniste) استوار کرده‌اند. ولی «فوکو» با را فراتر از دیگران نهاده و به این مفهوم هویتی تازه

تاریکی از بردباری و مدارا فراهم می‌سازد.^{۲۲} خلاصه، «فوکو» با این نوع کاربرد مفهوم «قدرت» گفتمان، ما را به سوی درکی از مفهوم «قدرت» راهنمایی می‌کند که در آن «دیدگاه عینی جانشین برتری قانون، دیدگاه کارآیی تاکتیکی جانشین برتری ممنوعیت، و تحلیل میدان متغیر روابط قدرت، جایی که اثرات دور از دسترس سلطه (سلطه‌ای که پایدار نمی‌ماند) جانشین برتری حق فرمانروایی می‌شود.»^{۲۳} در واقع، الگوی استراتژیکی نسبت به الگویی که مبتنی بر قانون است برتر شمرده می‌شود، و این نه به خاطر یک انتخاب نظری یا برتری تئوری بلکه به خاطر این حقیقت است که یکی از ویژگی‌های ذاتی جوامع غربی اینست که روابط قدرت که دیرزمانی خود را در جنگ، در همه صورت‌های آن، نمایان می‌کرد، رفته رفته خود را در لباس نظم قدرت سیاسی آراسته است.^{۲۴}

●● پانویس‌ها

1. Said, Edward, *Orientalism*, Vintage Books, New York, 1979, p.3.
2. Ibid. pp. 2-4.
3. Ibid. p. 42.
4. Ibid. p. 322.
5. ادوارد سعید، شرق‌شناسی: شرقی که افریده غرب است، ترجمه دکتر اصغر عسگری خانقاه و دکتر حامد فولادوند، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، بهار ۱۳۶۱، مقدمه ناشر.
6. ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص. ۶.
7. به عنوان مثال نگاه کنید به، همان، صص. ۱۷ و ۱۷۴.
8. داریوش آشوری، «نظریه غربزدگی و بحران تفکر در ایران»، ایران‌نامه، سال هفتم، شماره ۲، بهار ۱۳۶۸، صص ۴۵۴-۴۶۰.
9. ح. عضدانلو، «گفتاری درباره گفتمان»، ایران‌نامه، سال هشتم، شماره ۳، تابستان ۱۳۶۹، صص ۴۵۴-۴۶۴.
10. M. Foucault, «Politics and the Study of Discourse», *Ideology and Consciousness*, No. 3 (1978), p. 18.
11. Ibid.
12. Ibid.
13. Young, Robert (Ed.). (1981) *Untying the Text: A Post-Structuralist Reader*. London: Routledge and Kegan Paul, Limited, pp. 48-76; Bruchell, Graham, Gordon, Colin and Miller, Peter (Eds.). (1991) *The Foucault Effect: Studies in Governmentality*. Chicago: University of Chicago Press, pp. 53-72.
14. M. Foucault, «Politics and...» op.cit.
15. M. Foucault, *The History of Sexuality, Volume 1: An Introduction*, Tr. by Robert Hurley, Vintage Books, New York, January 1980, pp. 101-102.
16. Ibid.
17. Ibid.
18. Ibid.
19. Ibid.
20. Ibid.
21. Ibid.
22. Ibid.
23. Ibid.
24. Ibid.

آنها، بلکه برای درک شرایطی مطالعه می‌کند که گفتمان‌ها برحسب آنها پدیدار می‌گردد و دگرگونیهایی که گفتمان‌ها سبب آنهاست. او به میدانی توجه دارد که در آن گفتمان‌ها چندی با یکدیگر همزیستی می‌کنند و سپس ناپدید می‌شوند. به عبارت دیگر، «فوکو» گفتمان‌ها را در ابعاد بیرونی‌شان تجزیه و تحلیل می‌کند. او به دنبال قوانین سازنده گفتمان نیست، بلکه در جستجوی شرایطی است که گفتمان در آن زندگی می‌کند. «فوکو» برای شناخت گفتمان به اندیشه متفکران روی نمی‌آورد، بلکه به میدانی از عمل چشم دارد که گفتمان در آن همه‌گیر می‌شود.^{۱۶} گفتمان‌ها، برای «فوکو»، عناصر یا قالب‌های تاکتیکی است که در قلمرو روابط قدرت عمل می‌کند. در درون یک استراتژی ممکن است گفتمان‌های گوناگون و حتی متعارض وجود داشته باشد.^{۱۵}

دیگر از ویژگی‌های تفکر «فوکو» این است که گفتمان‌ها را نه تنها در ارتباطشان با قدرت که با دانش نیز می‌سنجد. به نظر او، قدرت و دانش در درون گفتمان یکی می‌شود.^{۱۶} و چون دانش و قدرت ثابت و پایدار نیست، «باید گفتمان‌ها را حلقه‌های گسسته‌ای بدانیم که عمل تاکتیکی‌شان نه یکسان است و نه همیشگی.»^{۱۷} دنیای گفتمان در نظر «فوکو»، عالمی تقسیم شده به گفتمان‌های پذیرفته و ناپذیرفته یا گفتمان‌های فرادست و فرودست نیست. «فوکو» دنیای گفتمان را مرکب از شماری عناصر گفتمانی (discursive) می‌داند که می‌تواند در استراتژی‌های گوناگون به کار گرفته شود.^{۱۸} همین توزیع درونی گفتمان است که «فوکو» از ما می‌خواهد آنرا بازسازی کنیم: «با آنچه بر زبان آمده و آنچه ناگفته مانده است، آنچه رواست و آنچه ناروا (چیزهایی که گفتمان در بردارد)؛ با اثرهای گوناگون و دگرگونی پذیرش (چه کسی گفته، از چه جایگاه قدرتی، از طرف چه نهادی)؛ و با تغییر جهات و دوباره به کار گرفتن ضوابط همانند برای هدفهای متضاد (که آن نیز در درون گفتمان جای دارد).»^{۱۹}

گفتمان‌ها از نظر «فوکو» دنباله‌رو قدرت نیست که یکبار برای همیشه یا به هواداری آن برخیزد یا بر ضد آن قیام کند. «فوکو» توجه ما را به «روند پیچیده و ناپایداری» جلب می‌کند که «گفتمان از راه آن می‌تواند هم ابزار قدرت باشد و هم اثرگذار بر آن.» و از ما می‌خواهد که بگذاریم گفتمان یک استراتژی متقابل آغازگاه، دیرکرد و موانع خود را نشان دهد.^{۲۰} «گفتمان هم بردار قدرت است، هم تولید کننده آن، هم نیرو دهنده آن، هم فرساینده آن.»^{۲۱} گفتمان همچنین می‌تواند قدرت را چنان بفرساید که از توان بیندازدش. سکوت و پنهان‌کاری نیز در نظر فوکو «پناهگاهی برای قدرت است و به احکام آن درباره چیزهایی که نارواست نیرو می‌بخشد.» سکوت و پنهان‌کاری، در عین حال، زنجیرهای قدرت را سست می‌کند و فضاهای نیمه

هم آستانه ورود ذهنیت به عینیت است و هم آستانه شکل گرفتن عینیت در ذهنیت.

یکی از ویژگی‌های تفکر «فوکو» این است که «گفتمان»‌ها را در رابطه با کارکردشان می‌سنجد. «گفتمان» تنها نوشته‌ها و کتابها و متون را دربر نمی‌گیرد بلکه الگوهای عمل و کاربندی آنها را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر، «فوکو» راهی را پیش پای ما می‌نهد که می‌توانیم هم از بیرون به درون و هم از درون به بیرون متن‌ها حرکت کنیم. «فوکو» آنچه را در زمانهای گوناگون به «گفتمان»‌ها شکل می‌بخشد، «epistems» یا «نظام‌های فکری» می‌نامد. این نظام‌ها قواعد نامعلومی است که برپایه آنها کلمات و اشیاء و کردارها در هم می‌آمیزد. این قواعد شبکه‌هاییست که کاربست «گفتمان»‌ها را ممکن می‌کند. با استفاده از این مفهوم، «فوکو» موجودیت فکر را برحسب «گفتمان» توصیف می‌کند.^{۱۲} او با الهام از میراث زبانی این اصطلاح «گفتمان» را به عنوان راهی برای مادی کردن زبان برمی‌گزیند که از طریق آن افراد در ارتباط با یکدیگر و دنیایی که در آن ساکنند قرار می‌گیرند. اهمیت چنین بحثی در خودداری «فوکو» از قبول الگویی است که آشکارا فکر را به عنوان یک پدیده ذهنی یا قلمرونی ماورای عالم مادی برای ارزشها یا صور ازلی و ابدی می‌بیند. در حقیقت، «فوکو» از آن صورت‌گرایان (فرمالیست‌ها) نیست که در پی طرح کلی تقابل‌هایی باشد که شکل دهنده منطق متون است. او «گفتمان»‌ها و کارکردشان را با هم می‌سنجد. یکی دیگر از ویژگی‌های تفکر «فوکو» اینست که «گفتمان» را در پیوندش با قدرت تعریف می‌کند. «گفتمان» برای او بیان ایدئالیستی پندارها نیست، بلکه درچارچوبی کاملاً ماتریالیستی، بخشی از ساختار قدرت در درون جامعه است. اهمیت «گفتمان»‌ها در این است که آشکارکننده بازی قدرت در جایگاه‌های مشخص است. «گفتمان»‌ها بیانگر ایدئولوژیک جایگاه‌های طبقاتی نیست، بلکه کنش‌های قدرتی است که فعالانه به زندگی مردمان شکل می‌دهد. بنابراین، برای درک تاریخ «گفتمان»‌ها باید خود آنها را مطالعه کرد تا بتوان از شکلهای گوناگونی که به آنها داده شده، برده برگرفت. «فوکو» در جستجوی «گفتمان» حقیقی است. حقیقت برای او حقیقتی نیست که فیلسوفان به دنبال آنند. آنچه فوکو در پی آن است، غیر از چیزی است که مثلاً، «کانت» و «هگل» به دنبالش بودند. او در جستجوی متونی نیست که در آن‌ها بهترین بحث‌ها با استوارترین منطق بیان شده باشد. او «گفتمان»‌ها را به این علت مطالعه می‌کند که تحلیلی از مفاهیم آنها به دست دهد. «گفتمان»‌ها برای او هسته قدرت است. «گفتمان»‌ها را نباید از دیدگاه نویسنده یا خوانندگان او، بلکه باید از این دیدگاه نگریست که چگونه روابط قدرت را می‌سازد.

«فوکو» گفتمان‌ها را نه به خاطر معانی نهفته در